

ارتش سرخ بعلت وجود این ویژگی که ما دارای مناطق پایگاهی هستیم با عملیات جنگی عادی فرق بسیار دارد. علت اصلی اینکه دشمن ناچار شده است بچنگ استحکامات دست بزند، نیز همین است.

یکی از مزایای عملیات در خطوط داخلی اینستکه این عملیات برای ارتشی که در حال عقب‌نشینی است، امکان انتخاب زمین مساعد و مطلوب و تحمیل اراده بارتش مهاجم را فراهم می‌آورد. هر ارتش ضعیف برای غلبه بر ارتشی قوی نمیتواند نسبت به انتخاب زمین مناسب بی‌علاقه باشد. ولی این شرط بتنهائی کافی نیست، باید با شروط دیگر نیز توأم شود. مهمترین شرط پشتیبانی اهالی است. شرط بعدی وجود دشمنی زخم‌پذیر است، مثلاً دشمنی که فرسوده و یا مرتکب خطائی شده باشد و یا ستونی از دشمن که در حال پیشروی است و دارای قدرت جنگی نسبتاً کم میباشد. در صورت فقدان این شروط، ولو اینکه زمین بسیار عالی هم در اختیار باشد، اجباراً باید از آن صرف‌نظر کرد و برای تأمین شروط مطلوب همچنان به عقب‌نشینی ادامه داد. در مناطق سفید از نظر زمین مناسب کمبودی نیست، ولی شرط مساعد پشتیبانی اهالی وجود ندارد. در صورتیکه شروط دیگر هنوز تأمین یا کشف نشده باشند، برای ارتش سرخ چاره‌ای جز عقب‌نشینی بمناطق پایگاهی باقی نماند. تفاوت‌های نظیر فرق بین مناطق سفید و مناطق سرخ، در خطوط کلی نیز میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی پایگاهها وجود دارد.

علی‌الاصول کلیه نیروهای ضربتی ما، باستثنای واحدهای محلی و نیروهائی که مأمور تثبیت کردن دشمنند، باید متمرکز شوند. هنگامیکه ارتش سرخ بدشمنی که در حال دفاع استراتژیک است، حمله میبرد، معمولاً قوای خود را پخش میکند و برعکس، وقتیکه دشمن بتعرضی پردامنه دست میزند، به "عقب‌نشینی بسوی مرکز" روی می‌آورد. نقطه انتهای این

عقب‌نشینی عموماً در بخش مرکزی مناطق پایگاهی انتخاب می‌شود ، ولی گاهی نیز باقتضای وضعیت در بخشهای مقدم یا عقبی مناطق پایگاهی قرار می‌گیرد . از طریق یکچنین عقب‌نشینی بسوی مرکز است که تمام نیروهای عمده ارتش سرخ میتوانند کاملاً متمرکز شوند .

شرط ضرور دیگری که ارتش ضعیف در نبرد با ارتش قوی باید مراعات کند ، اینستکه واحدهای ضعیف دشمن را بیابد و بآنها حمله‌ور گردد . ولی ما در آغاز تعرض دشمن معمولاً نمیدانیم که در میان ستونهای دشمن که در حال پیشروی‌اند ، کدامیک نیرومندترین و کدامیک کمتر نیرومند است ، کدامیک ضعیف‌ترین و کدامیک کمتر ضعیف است ؛ از اینرو یک پروسه اکتشافی ضرور است . برای نیل به این هدف اغلب باید وقت زیاد صرف شود . این نیز دلیل دیگری است بر ضرورت عقب‌نشینی استراتژیک .

اگر دشمن مهاجم از نظر تعداد و قدرت بر ما برتری زیاد داشته باشد ، ما فقط وقتی میتوانیم تغییری در تناسب قوا بوجود آوریم که دشمن تا عمق مناطق پایگاهی ما نفوذ کند و مزه تمام تلخی‌های آنرا بچشد ، همانطور که رئیس ستاد یکی از تیپهای چانکایشک در حین سومین عملیات "محاصره و سرکوب" اشاره کرد : "چاق‌های ما لاغر شده‌اند و لاغرهای ما نزدیک بموت‌اند" ، و یا بقول چن مین شو ، فرمانده کل ستون غربی ارتش مأمور "محاصره و سرکوب" گومیندان : "ارتش ملی همه جا در تاریکی کورمال کورمال راه میجوید ، حال آنکه ارتش سرخ پیوسته در روشنائی کامل روان است" . در چنین موقعی ارتش دشمن با اینکه نیرومند است ، سخت تضعیف میگردد ؛ سربازانش خسته و فرسوده میشوند ، روحیه‌اش خراب میشود و بسیاری از نقاط ضعفش عیان میگردد . ارتش سرخ بر عکس ، با وجود اینکه ضعیف است ، قوای خود را حفظ میکند ، نیرو میگیرد و با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده

می‌نشینند. در چنین لحظه‌ای عموماً برقراری نوعی تعادل بین دو طرف و یا تغییر تفوق مطلق دشمن به تفوق نسبی و تغییر ضعف مطلق ما به ضعف نسبی ممکن می‌گردد و حتی در بعضی مواقع ممکن است که دشمن از ما ضعیف‌تر شود و ما بر او تفوق یابیم. ارتش سرخ در سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی تا آخرین حد ممکن (برای تمرکز در بخش عقبی منطقه پایگاهی) عقب‌نشست؛ و اگر چنین نمی‌کرد، نمیتوانست بر دشمن غلبه کند، زیرا در آنموقع قوای مأمور "محاصره و سرکوب" دشمن متجاوز از ده برابر قوای ارتش سرخ بود. وقتی که سون زی می‌گوید: "پرهیز از دشمنی که سرشار از روحیه است، بکوب دشمنی را که فرسوده و در حال عقب‌نشینی است"، منظورش اینست که باید دشمن را روحاً و جسماً فرسوده ساخت تا از تفوق وی کاسته شود.

آخرین هدف عقب‌نشینی عبارتست از برانگیختن دشمن بارتکاب اشتباه و یا کشف اشتباه وی. باید دانست که فرمانده دشمن هر قدر هم که کاردان باشد، ممکن نیست طی دوره‌ای نسبتاً طولانی مرتکب اشتباه نشود؛ بدینجهت ما همیشه امکان داریم از فرصتی که دشمن با اشتباه خود بماند، استفاده کنیم. دشمن نیز همانطور که ما گاهی دچار اشتباه میشویم و باو امکان استفاده از آنها می‌دهیم، مرتکب اشتباه میشود. بعلاوه، ما میتوانیم عمداً طوری عمل کنیم که دشمن را با اشتباه بیاندازیم، مثلاً کاری کنیم که سون زی آنها "ایجاد توهم" نامیده است، یعنی "بظاهر در شرق مانور کنیم ولی در واقع در غرب حمله کنیم". با چنین عملی، دیگر نقطه انتهای عقب‌نشینی نمیتواند محدود به ناحیه معینی شود. بعضی مواقع پس از آنکه ما بناحیه مورد نظر خود عقب‌نشینی کردیم ولی هنوز امکان استفاده از فرصت را نیافته‌ایم، مجبوریم باز هم کمی بیشتر عقب بنشینیم و منتظر باشیم که دشمن

بما چنین فرصتی را بدهد .

بطور کلی اینها هستند شروط مساعدی که ما در جریان عقب‌نشینی در انتظارش هستیم . البته این بمعنای آن نیست که برای آغاز تعرض متقابل باید منتظر حصول همه این شروط شد . وجود کلیه این شروط در يك زمان نه ممکن است و نه لازم . اما ارتشی ضعیف که در خطوط داخلی علیه دشمنی قوی عمل میکند ، باید بر حسب وضع موجود دشمن در صدد تأمین برخی از شروط ضرور بر آید . هر نظری که در مخالفت با این نکته ابراز شود ، نادرست است .

در تعیین نقطه انتهای عقب‌نشینی باید وضعیت عمومی را مبداء قرار داد . تعیین محلی که فقط از نظر وضعیت خاص برای گذار به تعرض متقابل مساعد بنظر برسد ، ولی از نظر وضعیت عمومی مزیتی نداشته باشد ، نادرست است . زیرا در آغاز تعرض متقابل باید تغییراتی را که بعداً در وضعیت پدید میآید ، بحساب آورد و بعلاوه تعرض متقابل ما همیشه در آغاز جنبه جزئی و محدود دارد . گاهی لازم میشود که نقطه انتهای عقب‌نشینی را در بخش مقدم منطقه پایگاهی معین کنیم ، کما اینکه طی دومین و چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی و طی سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی شنسی - گان سو چنین کردیم . گاهی بهتر است که نقطه انتهای عقب‌نشینی را در بخش مرکزی منطقه پایگاهی معین کنیم ، همانطور که در موقع نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی معین کردیم . و بالاخره گاهی باید نقطه انتهای عقب‌نشینی را در بخش عقبی منطقه پایگاهی قرار داد ، مانند سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی . در تمام این موارد پس از آنکه وضعیت خاص را در ارتباط با وضعیت عمومی بررسی کردیم ، تصمیم برای

تعیین نقطه انتهای عقب‌نشینی اتخاذ گردید. ارتش ما در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی بهیچوجه در فکر عقب‌نشینی نبود زیرا نه وضعیت خاص را در نظر گرفته بود و نه وضعیت عمومی را. این عمل واقعاً نشانه شتابزدگی و بیفکری بود. هر وضعیتی از یک سلسله عوامل مختلف تشکیل میشود؛ از اینجهت هنگام بررسی ارتباط میان وضعیت خاص و وضعیت عمومی باید از این نقطه حرکت کنیم که آیا عوامل طرفین متخاصم که در وضعیت خاص و عمومی منعکس میگردند، تا حدودی برای گذار ما به تعرض متقابل مساعدند یا نه.

بطور کلی در منطقه پایگاهی سه نوع نقطه انتهای عقب‌نشینی میتوان تشخیص داد: نقاطی که در بخش مقدم، یا در بخش مرکزی، و یا در بخش عقبی آن واقع‌اند. ولی آیا این بمعنای آنستکه ما از عملیات در نواحی سفید بکلی صرفنظر کرده‌ایم؟ نه. ما فقط وقتی از عملیات در نواحی سفید صرفنظر میکنیم که مجبور باشیم با عملیات پردامنه "محاصره و سرکوب" دشمن سروکار پیدا کنیم. فقط در صورت نابرابری مشهود بین قدرت ما و دشمن است که ما طبق اصل حفظ قوای خودی و در انتظار لحظه مناسب برای در هم شکستن دشمن نشستن، عقب‌نشینی بسوی مناطق پایگاهی و جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی را توصیه میکنیم، زیرا تنها از این طریق است که ما میتوانیم شروط مساعدی برای تعرض متقابل خویش تأمین و یا پیدا کنیم. اگر وضعیت آنقدر وخیم نباشد و یا بعکس اگر وضعیت چنان وخیم باشد که بارتش سرخ حتی امکان آغاز تعرض متقابل در منطقه پایگاهی را هم ندهد و یا اگر تعرض متقابل بموفقیت نیانجامد و برای تغییر اوضاع ادامه عقب‌نشینی لازم بنظر رسد، در آنصورت ما باید بپذیریم — لااقل در تئوری — که نقطه انتهای عقب‌نشینی، علیرغم تجربه بسیار کم ما در این

زمینه ، میتواند در نواحی سفید معین شود .

نقاط انتهای عقب نشینی در نواحی سفید را نیز بطور کلی میتوان به سه نوع تقسیم کرد : ۱ - در جلوی منطقه پایگاهی ؛ ۲ - در دو جناح منطقه پایگاهی ؛ ۳ - در عقب منطقه پایگاهی . اینک مثالی برای نوع اول : در جریان نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی ، اگر ارتش سرخ گرفتار تفرقه درونی نمیشد و سازمان های محلی حزب دچار انشعاب نمیگشتند ، یعنی دو مسئله دشواری که مشی لی لی سان و گروه A-B (۳۵) بوجود آوردند ، احتمالاً میتوانستیم نیروهای خود را در مثلث جی ان ، نان فون و جان شو متمرکز کنیم و به تعرض متقابل پردازیم . زیرا قوای دشمن که در آنموقع بین رودخانه های گان و فو پیشروی میکرد ، آنقدرها از ارتش سرخ قوی تر نبود (صد هزار تن در مقابل چهل هزار تن) . و با آنکه شرط پشتیبانی اهالی باندازه شرط منطقه پایگاهی خوب نبود ، معذک وضع زمینی که برای عملیات در اختیار داشتیم ، مساعد بود و بعلاوه ما میتوانستیم نیروهای دشمن را که با ستونهای منفرد پیش میرفتند ، یکایک در هم بشکنیم . اینک مثالی برای نوع دوم :

در موقع سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی اگر تعرض دشمن آنقدر پردامنه نمی بود ، اگر یکی از ستونهای دشمن از جیان نین ، لی چوان و تای نین واقع در مرز فو جیان - جیان سی پیشروی میکرد و اگر آن ستون چندان قوی نمی بود و ارتش ما میتوانست باو حمله کند ، در آنصورت ارتش سرخ نیز احتمالاً امکان می یافت نیروهای خود را در ناحیه سفید در غرب فو جیان متمرکز سازد و بدون آنکه برای رسیدن به ژوی جین و سپس به سین گوه مجبور باشد

پیچ بزرگی بمسافت هزار لی بزند ، نخست آن ستون را در هم شکنند .
و بالاخره مثالی برای نوع سوم :

در حین همین سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی اگر نیروهای عمده دشمن نه بسمت غرب بلکه بسمت جنوب حرکت میکردند ، ممکن بود ما مجبور میشدیم تا منطقه حوی چان - سیون او - ان یوان (سرزمین سفید) عقب نشینی کنیم تا آنکه دشمن را بازهم بیشتر بجنوب بکشیم ؛ در چنین صورتی ارتش سرخ میتواند از جنوب بشمال نبرد کنان به عمق منطقه پایگاهی مان پیشروی کند ، زیرا در آنموقع نیروهای دشمن در منطقه پایگاهی واقع در شمال مسلماً چندان زیاد نبودند .

اما آنچه در بالا گفته شد ، همگی مثالهای فرضی هستند که مبتنی بر تجارب واقعی نبوده و بیشتر موارد استثنائی میباشد که نباید بمثابه اصول عام تلقی شوند . وقتیکه دشمن به عملیات پردازنده "محاصره و سرکوب" دست میزند ، قاعده عمومی ما باید این باشد که وی را بعمق سرزمینهای خودی جلب کنیم و خود بمناطق پایگاهی عقب نشسته و در آنجا عملیات جنگی را دنبال کنیم زیرا این مطمئنترین شیوه برای در هم شکستن تعرض دشمن است . کسانی که مدعی هستند باید "در پشت دروازههای کشور با دشمن درگیر شد" ، بمخالفت با عقب نشینی استراتژیک بر میخیزند و مخالفت خود را اینطور توجیه میکنند که گویا عقب نشینی باعث از دست دادن سرزمین میشود ، به اهالی خسارت وارد میسازد (باصطلاح "دشمن می آید و کاسه و بشقاب ما را میشکند") و در خارج از مناطق ما تأثیر نامطلوبی میگذارد . آنها در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" چنین استدلال میکردند : هر بار که ما قدمی بعقب برداریم ، دشمن استحكامات خود را

یکقدم جلوتر میکشد بطوریکه مناطق پایگاهی ما روزبروز کوچکتر میشوند و ما دیگر امکانی نخواهیم داشت که سرزمین های از دست رفته خود را باز ستانیم . اگر جلب دشمن بعمق سرزمین های خودی در گذشته برفع ما تمام شد ، ولی در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" که طی آن دشمن به جنگ استحکامات توسل جست ، بیفایده از کار درآمد . آنها باز میگفتند یگانه راه مبارزه علیه پنجمین عملیات دشمن ، تقسیم نیروها برای مقاومت و حملات کوتاه و ناگهانی بر دشمن است .

پاسخ بهمه این نظریات آسان است ، تاریخ ما دیگر بانها پاسخ داده است . در مورد از دست دادن زمین باید گفت که اغلب فقط با ضرر کشیدن است که میتوان از ضرر کشیدن مصون ماند . قاعده اینست : "برای گرفتن باید قبلاً داد" . اگر آنچه که ما از دست میدهیم سرزمین باشد و آنچه که بدست می آوریم پیروزی بر دشمن باضافه باز ستاندن سرزمین های خودی و توسعه آنها باشد ، آنوقت واقعاً معامله پرسودی کرده ایم . در معاملات تجاری اگر خریدار مقداری پول از دست ندهد ، نمیتواند کالائی بدست آورد ؛ و برعکس ، فروشنده اگر کالای خود را از دست ندهد ، نمیتواند پولی بدست آورد . خساراتی که در هر جنبش انقلابی وارد می آید ، خرابی است ، و آنچه که بدست می آید ، آبادانی است در جهت ترقی و اعتلاء . انسان در خوابیدن و آرامیدن وقت از دست میدهد ولی برای کار فردا از نو نیرو میگردد . اگر ابلهی این نکته را نفهمد و از خوابیدن اعراض کند ، روز دیگر هیچ نیروئی نخواهد داشت ؛ و این واقعاً معامله پرضرری است . درست بهمین علت بود که ما در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ضرر دیدیم . در نتیجه اعراض از تسلیم بخشی از سرزمین های خودی ، همه آنها از دست رفت . حبشه نیز بعلت اینکه با سر بدشمن حمله میکرد ، تمام

خاک کشور خود را از دست داد، اگر چه این یگانه علت شکست آن نبود. این حقیقت در مورد خسارات وارده بر مردم نیز صادق است. اگر شما نگذارید که طی مدتی کوتاه کاسه و بشقاب بعضی از خانه‌های مردم شکسته شود، حتماً باعث شکستن کاسه و بشقاب تمام مردم طی مدت طولانی خواهید شد. اگر شما از تأثیرات نامطلوب سیاسی که برای مدت کوتاهی پدید می‌آید، بترسید، آنگاه ناگزیر باید بهای آنرا با تحمل تأثیرات نامطلوب سیاسی در دوران طولانی پرداخت. اگر بلشویک‌های روسیه پس از انقلاب اکتبر طبق نظر "کمونیستهای چپ" عمل میکردند و از عقد قرارداد صلح با آلمان سرباز میزدند، شوروی نوزاد با خطر مرگ زودرس مواجه میشد (۳۶).

این نظریات چپ‌روانه بظاهر انقلابی از بیماری انقلابیگری روشنفکران خرده بورژوائی و همچنین از محافظه‌کاری کوتاه‌نظرانه دهقانان بمثابه مولدین خرده پا سرچشمه میگیرد. این افراد در برخورد با مسایل فقط جزء را می‌بینند و قادر نیستند نظری جامع به کل بیافکنند. آنها نمیخواهند مصالح امروز را با مصالح فردا و منافع قسمی را با منافع کلی پیوند دهند، بلکه مثل کنه بچیزهای قسمی و موقتی می‌چسبند. بدیهی است که باید بآن وضعیت قسمی و زمان معین که در شرایط مشخص موجود برای وضعیت عمومی و سراسر دوره جاری مساعد بنظر میرسد، و بویژه دارای اهمیت تعیین کننده است، محکم چسبید، والا ما از هواداران جریان خودبخودی و قضا و قدری خواهیم شد. از اینجهت است که عقب‌نشینی باید دارای نقطه انتها باشد. اما بهیچوجه نباید کار خود را با نظریات کوتاه‌بینانه مولدین خرده پا دمساز کرد. ما باید خردمندی و درایت بلشویکی را کسب کنیم. دید چشم ما بتنهائی کافی نیست، به دورین و میکروسکپ احتیاج است. اسلوب مارکسیستی دورین و میکروسکپ ما در زمینه سیاسی و نظامی است.

البته عقب‌نشینی استراتژیک متضمن دشواریهایی است. انتخاب لحظه شروع عقب‌نشینی، انتخاب نقطه انتها، کار توضیحی سیاسی در میان کادرها و مردم — همه اینها مسایل دشواری هستند که باید حل شوند.

مسئله تعیین لحظه شروع عقب‌نشینی مسئله بسیار مهمی است. اگر در جریان نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی عقب‌نشینی ما درست بموقع شروع نمیشد، باین معنی که اگر عقب‌نشینی ما بتأخیر میافتاد، لااقل در اندازه پیروزی ما تأثیر میگذاشت. البته عقب‌نشینی قبل از موقع و یا عقب‌نشینی بعد از موقع هر دو ضررهای همراه دارند، ولی بطور کلی زیان دومی بیش از اولی است. عقب‌نشینی بموقع که بما امکان میدهد ابتکار عمل را تماماً بدست بگیریم، پس از رسیدن به نقطه انتهای عقب‌نشینی بما فوق‌العاده کمک میکند تا صفوف خود را تقویت کنیم، با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده بنشینیم و بتعرض متقابل روی آوریم. ما وقتیکه اولین، دومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در جیان سی در هم می‌شکستیم، با اطمینان و بدون شتابزدگی با دشمن برخورد می‌کردیم. فقط در جریان سومین عملیات بعلت اینکه ارتش سرخ انتظار نداشت دشمن پس از شکست سنگینی که در دومین عملیات متحمل شده بود، باین سرعت حمله جدیدی را بر پا کند (دومین عملیات ما ضد "محاصره و سرکوب" در ۲۹ مه سال ۱۹۳۱ پایان یافت و چانکایشک از روز اول ژوئیه همانسال سومین عملیات "محاصره و سرکوب" خود را آغاز کرد)، مجبور شد با عجله از بیراهه گذشته و نیروی خود را متمرکز سازد و بدینجهت بود که خسته و کوفته شد. زمان شروع عقب‌نشینی درست مانند زمان آغاز مرحله تدارک عقب‌نشینی که قبلاً از آن سخن رفت، باید بر اساس اطلاعات لازم بدست آمده و بر اساس ارزیابی وضعیت عمومی ما و دشمن انتخاب گردد.

تا زمانیکه کادرها و اهالی تجربه نیافته‌اند و تا زمانیکه نفوذ کلام رهبری نظامی بآن درجه نرسیده‌است که رهبری بتواند قدرت اخذ تصمیم عقب‌نشینی استراتژیک را در دست چند نفر یا حتی يك نفر متمرکز سازد که در عین حال از اعتماد کادرها هم برخوردار باشند، اقناع کادرها و اهالی از وظایف فوق‌العاده دشوار است. اگر ما در آغاز نخستین و چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" و در تمام مدت پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در این مورد با مشکلات عظیمی برخوردیم، بآن علت بود که کادرهای ما فاقد تجربه بودند و به عقب‌نشینی استراتژیک اعتقاد نداشتند. طی نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب"، کادرها تحت تأثیر مشی لی لی سان، تا زمانیکه قانع نشده بودند، مخالف عقب‌نشینی و موافق حمله بودند. در جریان چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" کادرها تحت تأثیر ماجراجویی نظامی بمخالفت با تدارك عقب‌نشینی استراتژیک برخاستند و در پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ابتدا در نظریات ماجراجویانه نظامی پافشاری کردند - نظریاتی که مخالف جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی بود - ولی بعداً طرفدار محافظه‌کاری نظامی شدند. هواداران مشی جان گوه‌تائو نمونه دیگری هستند که عدم امکان ایجاد پایگاه در نواحی مسکونی تبتی‌ها و حوی‌ها (۳۷) را قبول نداشتند تا اینکه بالاخره سرشان بسنگ خورد و تسلیم شدند. تجربه برای کادرها ضرور است و شکست واقعاً مادر پیروزی است. ولی از تجربه دیگران نیز باید با تواضع تمام آموخت. اگر کسی بخواهد منتظر باشد همه چیزها را خودش تجربه کند، و در غیر اینصورت در نظرات خود عناد ورزد و از پذیرفتن تجربه دیگران سرباز زند، به ناب‌ترین شکل "امپیریسم تنگ‌نظرانه" دچار خواهد شد. جنگ ما از این برخورد کم‌صدمه ندیده است.

بی اعتقادی اهالی به ضرورت عقب‌نشینی استراتژیک که از بی‌تجربگی آنها ناشی میشد، هیچگاه باندازه دوره نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی نبود. در شهرستانهای جی ان، سین گوه و یون فون سازمانهای محلی حزب و توده‌های مردم همگی در آنموقع با عقب‌نشینی ارتش سرخ مخالف بودند، ولی پس از آنکه در نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" تجربه بدست آوردند، این مسئله طی چندین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بعدی دیگر اصلاً مطرح نشد. همه فهمیدند که از دست دادن زمین مناطق پایگاهی و رنج مردم موقتی است. همه اطمینان یافتند که ارتش سرخ میتواند عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را درهم شکند. اما ایمان خلق تا اندازه زیادی وابسته بایمانی است که کادرهای ما پیدا میکنند. از اینجهت وظیفه عمده و مقدم ما عبارتست از اقناع کادرها.

هدف عقب‌نشینی استراتژیک فقط گذار به تعرض متقابل است و عقب‌نشینی استراتژیک فقط نخستین مرحله دفاع استراتژیک محسوب میشود. حلقه تعیین کننده در تمام استراتژی این است که آیا در مرحله بعدی یعنی در مرحله تعرض متقابل پیروزی میتواند بدست آید یا نه.

۴ - تعرض متقابل استراتژیک

برای در هم شکستن تعرض دشمنی که از تفوق مطلق برخوردار است، باید در مرحله عقب‌نشینی استراتژیک وضعیتی بوجود آورد که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد باشد و با وضعیت موجود در آغاز تعرض دشمن فرق کند، و چنین وضعیتی در اثر وجود شروط مختلفی پدید میآید و ما در بالا درباره همه آنها صحبت کردیم.

ولی وجود این شروط و وضعیتی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد

باشد ، بان معنا نیست که ما دشمن را در هم شکسته‌ایم . شروط و وضعیت مذکور ، پیروزی ما و شکست دشمن را ممکن میگردانند ، ولی خود بهیچوجه تحقق پیروزی یا شکست نیستند ؛ شروط و وضعیت مذکور تا کنون بهیچیک از ارتش‌های متخاصم پیروزی یا شکست واقعی نبخشیده‌اند . برای آنکه پیروزی یا شکست به واقعیت مبدل شود ، باید بین دو ارتش نبردی تعیین کننده در گیرد . فقط نبرد تعیین کننده میتواند این مسئله را حل کند که کدام ارتش پیروزند و کدام ارتش مغلوب است . چنین است تمام وظیفه مربوط به مرحله تعرض متقابل استراتژیک . تعرض متقابل پروسه‌ای است طولانی و مهیج‌ترین ، پرتکاپوترین و در عین حال مرحله نهائی عملیات تدافعی را تشکیل میدهد . منظور از دفاع فعال علی‌الاصول چنین تعرض متقابل استراتژیک است که ماهیتاً نبردی تعیین کننده است .

این شروط و این وضعیت نه تنها در مرحله عقب‌نشینی استراتژیک بلکه در طول مرحله تعرض متقابل نیز همچنان فراهم می‌آیند . ولی آنها در مرحله تعرض متقابل از لحاظ شکل و خصلت کاملاً با مرحله عقب‌نشینی استراتژیک یکسان نیستند .

آنچه که ممکن است از لحاظ شکل و خصلت در هر دو مرحله یکسان بماند ، فی‌المثل کوفتگی و کاهش روزافزون قوای دشمن است که این خود ادامه وضعی است که در مرحله قبلی گذشت .

ولی پیدایش شروط و وضعیت کاملاً جدید جبری است . مثلاً وقتی که دشمن متحمل يك یا چند شکست میشود ، شروطی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد است ، دیگر به خستگی قوای دشمن محدود نمیگردد ، بلکه عامل جدیدی بان اضافه میشود که همان شکست دشمن است . وضعیت نیز دستخوش تغییرات جدید میشود . وقتی که ارتش دشمن بمانورهای نامنظم

دست میزند و بی حساب و نسنجیده حرکت میکند، تناسب قوای ارتش طرفین طبیعتاً مثل سابق ثابت نمیماند.

ولی اگر این دشمن نباشد بلکه قوای ما باشد که دچار يك یا چند شکست شده است، در آنصورت شروط و وضعیت در جهت دیگری تغییر می یابد. عبارت دیگر شرایط نامساعد دشمن کاهش خواهد یافت، در حالیکه بعکس شرایط نامساعد برای ما ظاهر خواهد شد و حتی رو بافزایش خواهد نهاد. این نیز پدیده کاملاً نوی است که با پدیده هائی که قبلاً دیدیم، تفاوت دارد. شکست هر یک از طرفین مستقیماً و سریعاً منجر باین خواهد شد که طرف مغلوب برای خروج از وضعیت خطرناک، برای رهائی از شروط و وضعیت جدیدی که بحال وی نامساعد ولی بحال خصم مساعد است، برای ایجاد مجدد شروط و وضعیتی که بحال وی مساعد ولی بحال خصم نامساعد است، به کوشش های تازه ای دست زند تا اینکه بتواند دشمن را تحت فشار قرار دهد. تلاش طرف غالب درست عکس تلاش طرف مغلوب است. طرف غالب نهایت سعی را میکند بر دامنه پیروزی های خود بیافزاید، بر خصم خسارات باز هم بزرگتری وارد آورد، شرایط و وضعیتی را که برای خودش مساعد است، بسط و توسعه دهد و در عین حال تلاش دشمن را برای رهائی از شرایط نامساعد و تغییر وضعیت خطرناک خنثی کند.

بنابر این، مبارزه در مرحله نبرد تعیین کننده برای هر دو طرف حادثترین، بغرنج ترین، متغیرترین و در عین حال دشوارترین و سخت ترین نبردهای تمام دوران جنگ و یا تمام عملیات اپراتیو است و از نقطه نظر فرماندهی، حساس ترین لحظه محسوب میشود.

در مرحله تعرض متقابل مسایل بسیاری مطرح میشوند که مهمترین آنها عبارتند از: آغاز تعرض متقابل، تمرکز قوا، جنگ متحرك، جنگ

زودفرجام و جنگ نابودکننده .

اصولی که برای حل این مسایل بکار میروند ، چه در تعرض متقابل و چه در تعرض ، ماهیتاً متفاوت نیستند . در این مفهوم میتوان گفت که تعرض متقابل خود تعرض است .

معذلك تعرض متقابل درست با تعرض یکسان نیست . اصول تعرض متقابل وقتی بکار میرود که دشمن در حال تعرض باشد . اصول تعرض وقتی بکار میرود که دشمن در حال دفاع باشد . در این مفهوم بین تعرض متقابل و تعرض تفاوت‌هایی دیده میشود .

بدین دلیل ، اگرچه در فصل حاضر که مربوط به دفاع استراتژیک است ، ضمن مطالعه تعرض متقابل مسایل گوناگون عملیاتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و اگرچه برای جلوگیری از اطاله کلام در فصل تعرض استراتژیک بمسایل دیگر پرداخته خواهد شد ، معیناً در موقع استفاده عملی از تعرض متقابل و تعرض نباید نقاط تشابه و تفاوت‌های آنها را از نظر دور داشت .

• - آغاز تعرض متقابل

مسئله آغاز تعرض متقابل ، مسئله "نخستین نبرد" یا "نبرد مقدماتی" است .

بسیاری از کارشناسان نظامی بورژوازی توصیه میکنند که باید نسبت به "نخستین نبرد" ، چه در موقع دفاع استراتژیک و چه در موقع تعرض استراتژیک و بویژه در موقع دفاع ، با احتیاط برخورد کرد . ما نیز در گذشته این نکته را جداً یادآور شدیم . عملیاتی که بر ضد پنج عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی بعمل آمد ، تجربه سرشاری بما بخشید که بررسی و مطالعه آن خالی از فایده نیست .

دشمن در نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" با نیروئی تقریباً برابر صد هزار نفر از خط جی ان - جیان نین در هشت ستون از شمال بجنوب علیه منطقه پایگاهی ارتش سرخ پیش می‌آمد . در آنموقع ارتش سرخ تقریباً چهل هزار نفر داشت و در ناحیه حوان پی - میائو بو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی متمرکز بود .

وضعیت از اینقرار بود :

۱ - قوایی که مأمور "سرکوبی" بود ، از صد هزار نفر تجاوز نمی‌کرد و بعلاوه هیچ يك از آنها جزو سپاهیان شخصی چانکایشک نبود و از اینجهت وضعیت عمومی نیز زیاد وخیم نبود .

۲ - لشگر دشمن بفرماندهی لوه لین که دفاع از جی ان را بر عهده داشت ، در ساحل مقابل در مغرب رودخانه گان مستقر بود .

۳ - سه لشگر دشمن تحت فرماندهی گون بین فان ، جان هوی زان و تن دائو یوان بطرف ناحیه فو تیان ، دون گو ، لون گان و یوان تو واقع در جنوب شرقی جی ان و شمال غربی نین دو پیشروی کرده و آن ناحیه را اشغال نموده بودند . نیروهای عمده جان هوی زان در لون گان و نیروهای عمده تن دائو یوان در یوان تو مستقر بودند . نظر باینکه اهالی فو تیان و دون گو که توسط گروه A-B اغفال شده بودند موقتاً به ارتش سرخ اعتماد نداشتند و حتی نسبت بان خصومت میورزیدند ، مناسب نبود که دو محل مذکور بعنوان صحنه عملیات انتخاب شود .

۴ - لشگر دیگر دشمن بفرماندهی لیو هه دین که در مسافت خیلی دوری در جیان نین واقع در مناطق سفید فوجیان مستقر بود ، احتمال نمی‌رفت که وارد جیان سی شود .

- ۵ - دو لشکر دیگر دشمن تحت فرماندهی مائو بین وین و سیو که سیان به بخش تو پی ، لوه کو و دون شائو واقع بین گوان چان و نین دو وارد شده بودند . تو پی منطقه سفید و لوه کو ناحیه پارتیزانی بود . دون شائو محل عناصر گروه A-B بود و اطلاعات باسانی میتوانست از آنجا بخارج درز کند . بعلاوه ، اگر ما به مائو بین وین و سیو که سیان حمله میبردیم و سپس بطرف مغرب می پیچیدیم ، سه لشکر دشمن بفرماندهی جان هوی زان ، تن دائو یوان و گون بین فان که در غرب مستقر بودند ، ممکن بود بهم پیوندند و غلبه بر آنها دشوار میشد و ما نمیتوانستیم مسئله را بطور نهائی حل کنیم .
- ۶ - لشکر جان هوی زان و لشکر تن دائو یوان که نیروهای عمده ارتش مأمور "محاصره و سرکوب" را تشکیل میدادند ، از سپاهیان شخصی لودی پین ، فرمانده کل ارتش مأمور "محاصره و سرکوب" و استاندار جیان سی بودند . و درعین حال جان هوی زان فرمانده کل جبهه بود . نابود ساختن این دو لشکر عملاً بمعنای در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" بود . هر يك از این دو لشکر تقریباً چهارده هزار نفر سرباز داشت . و ضمناً لشکر جان هوی زان در دو نقطه مستقر شده بود بطوریکه هر دفعه که ما یکی از این دو لشکر حمله میکردیم ، از تفوق مطلق برخوردار میشدیم .
- ۷ - ناحیه لون گان و یوان تو که نیروهای عمده لشگرهای جان هوی زان و تن دائو یوان در آنجا مستقر شده بودند ، در نزدیکی محل تمرکز نیروهای ما واقع بود . بعلاوه ، شرایط در این نواحی بعلت پشتیبانی اهالی برای ما مساعد بود و از اینجهت میتوانستیم بدون جلب توجه دشمن باو نزدیک شویم .

۸ - در لون گان وضع زمین مناسب بود . حمله بر یوان تو آسان نبود . لیکن اگر دشمن برای حمله بما بسمت سیائو بو پیشروی میکرد ، ما در آنجا نیز زمین مناسب داشتیم .

۹ - در ناحیه لون گان ما میتوانستیم حد اکثر قوای نظامی خود را متمرکز سازیم . بعلاوه در سین گوه که در جنوب غربی لون گان واقع است و با آن چند ده لی فاصله دارد ، لشکر مستقیلی مرکب از بیش از هزار نفر داشتیم که با يك حرکت چرخشی میتوانست از پشت جبهه دشمن سر در آورد .

۱۰ - اگر سپاهیان ما در مرکز دشمن شکافی باز میکردند و خط جبهه وی را میشکستند ، ستونهای شرقی و غربی دشمن بدو دسته مجزا و دور افتاده از هم تقسیم میشدند .

ما بدلائیل فوق الذکر تصمیم گرفتیم که نخستین نبرد را به پیکار با نیروهای عمده جان هوی زان اختصاص دهیم و بدینسان نیز موفق شدیم دو تیپ و ستاد کل لشکر او را خورد کنیم و تمام . . . ۹ نفر سرباز دشمن منجمله فرمانده لشکر را باسارت بگیریم بدون اینکه بگذاریم حتی يك سرباز یا يك اسب دشمن از دست ما بگریزد . این پیروزی ، لشکر تن دائو یوان و لشکر سیو که سیان را سراسیمه نمود که اولی بسوی دون شائو و دومی بسوی توپی متواری گشتند . سپاهیان ما بتعقیب لشکر تن دائو یوان پرداختند و نیمی از آنها معدوم ساختند . ما در عرض پنج روز (از ۲۷ دسامبر ۱۹۳۰ تا اول ژانویه ۱۹۳۱) دو نبرد کردیم و در نتیجه قوای دشمن در فو تیان ، دون گو و توپی از ترس شکست با بی نظمی شروع به تخلیه کرد . باین طریق نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" پایان یافت .

در دومین عملیات "محاصره و سرکوب" وضعیت بدینقرار بود :

۱ - قوایی که مأمور "سرکوبی" بود ، بالغ بر دویست هزار نفر میشد و تحت فرماندهی حه بین چین قرار داشت . ستاد کل وی در نان چان بود .

۲ - اینبار نیز مانند نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" هیچیک از واحدهای دشمن جزو سپاهیان شخصی چانگایشک نبود . نیروهای قوی و یا نسبتاً قوی دشمن عبارت بودند از ارتش نوزدهم بفرماندهی تسای تین کای ، ارتش بیست و ششم بفرماندهی سون لیان جون و ارتش هشتم بفرماندهی جو شائو لیان ، حال آنکه بقیه نیروهای دشمن نسبتاً ضعیف بودند .

۳ - گروه A-B منحل شده بود و همه اهالی منطقه پایگاهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکردند .

۴ - ارتش پنجم تحت فرماندهی وان جین یو که تازه از شمال رسیده بود ، از ما میترسید ؛ دولشگر بفرماندهی گوه هوا زون و حائومون لین که جناح چپ وان جین یو را تشکیل میدادند ، نیز بطور کلی وضع بهتری نداشتند .

۵ - اگر قوای ما پس از حمله به فو تیان بطرف مشرق پیشروی میکرد ، ما میتوانستیم منطقه پایگاهی خود را تا ناحیه جیان نین ، لی چوان و تای نین واقع در مرز فو جیان و جیان سی گسترش دهیم و احتیاجات مادی خود را برای تسهیل در هم کوبیدن عملیات "محاصره و سرکوب" بعدی دشمن تأمین کنیم . لیکن اگر ما از مشرق بمغرب حمله میکردیم ، به رودخانه گان میرسیدیم و در پایان عملیات هیچ فضائی برای توسعه مناطق خود نداشتیم . و چنانچه بعد از نبرد دوباره بطرف مشرق روی می آوردیم ، سپاهیان ما خسته و کوفته میشدند و

بعلاوه وقت زیادى تلف مىکردیم .

۶ - با وجود اینکه ارتش ما (کمی بیش از سی هزار نفر) از دوره اولین عملیات قدری کوچکتر شده بود ، ولی در عوض در اثر استراحت چهار ماهه انرژی تازه گرفته بود .

بنابدلیل فوق ما تصمیم گرفتیم در نخستین نبرد با قوای وان جین یو و گون بین فان (مجموعاً ۱۱ هنگ) در ناحیه فوتیان درگیر شویم . پس از پیروزی در این نبرد ، ما بترتیب بر نیروهای گوه هوا زون ، سون لیان جون ، جو شائو لیان و لیو هه دین حمله بردیم و در عرض پانزده روز (از ۱۶ تا ۳۰ مه ۱۹۳۱) در طول ۷۰۰ لی راهپیمائی پنج نبرد کردیم ، بیش از بیست هزار قبضه تفنگ به غنیمت گرفتیم و عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را حسابی درهم شکستیم . ما در نبرد با وان جین یو بین واحدهای تسای تین کای و گوه هوا زون ، در فاصله بیش از ۴۰ لی از واحد اول و در فاصله ۱۰ لی واندی از واحد دوم قرار داشتیم . بعضیها میگفتند که ما "در بن بست گیر کرده ایم" ، معذک ما از آن بیرون آمدیم ؛ علت این موفقیت بطور عمده این بود که اولاً از پشتیبانی اهالی منطقه پایگاهی برخوردار بودیم و ثانیاً بین نیروهای دشمن هم‌آهنگی وجود نداشت . پس از شکست لشکر گوه هوا زون ، لشکر حائومون لین شبانه به یون فون گریخت و باین طریق از نابودی مسلم نجات یافت .

وضعیت در جریان سومین عملیات "محاصره و سرکوب" از اینقرار بود :

۱ - چانکایشک شخصاً فرماندهی کل عملیات نظامی را بعهده

گرفته بود و سه فرمانده ستون زیر فرمان داشت که عبارت بودند از :

حه بین چین ، فرمانده ستون مرکزی که ستاد فرماندهی اش در مقر

فرماندهی چانکایشک در نان چان مستقر بود ؛ چن مین شو ، فرمانده

ستون راست که ستادش در جی ان بود ؛ جو شائو لیان ، فرمانده ستون چپ که ستادش در نان فون بود .

۲ - تعداد قوای مأمور "سرکوبی" به سیصد هزار نفر میرسید .

نیروهای مهم که مجموعاً صد هزار نفر میشدند ، جزو نیروهای مسلح شخصی چانگایشک بودند و از ه لشگر (هر کدام مرکب از ۹ هنگ) تشکیل میشدند . فرماندهی این نیروها با چن چن ، لوه جوه بین ، جائو گوان تائو ، وی لی هوان و جیان دین وین بود . علاوه بر این ، ۳ لشگر دیگر یعنی لشگر جیان گوان نای ، لشگر تسای تین کای و لشگر حان ده چین (مجموعاً چهل هزار نفر) هم در کارزار شرکت داشتند . ارتش سون لیان جون نیز با نیروئی برابر بیست هزار نفر در این عملیات شرکت داشت . واحدهای ضعیفتر دیگری هم که جزو نیروهای مسلح شخصی چانگایشک نبودند ، در این جنگ شرکت جستند .

۳ - استراتژی دشمن در این عملیات "سرکوبی" بر خلاف استراتژی "تحکیم در هر قدم" که در طول دومین عملیات "محاصره و سرکوب" از آن استفاده میشد ، عبارت بود از "پیشروی مستقیم" . هدف این استراتژی این بود که ارتش سرخ را بکنار رودخانه گان عقب براند و سپس در آنجا نابود سازد .

۴ - بین پایان دومین و آغاز سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط يك ماه فاصله بود . ارتش سرخ (با نیروئی تقریباً سی هزار نفر) که نبردهای سختی را از سر گذرانده بود ، هنوز فرصت استراحت و ترمیم نیافته بود و تازه برای تمرکز در سین گوه واقع در بخش غربی منطقه پایگاهی جنوب جیان سی دوری بمسافت هزار لی زده بود که دشمن از چند جانب وی را تحت فشار قرار داد .

در چنین وضعی ، نقشه اولیه ما این بود که از راه ون ان از سین گوه خارج شویم و با ایجاد شکافی در فوتیان ، از مغرب بمشرق به خطوط ارتباطی پشت جبهه دشمن حمله کنیم و بدینوسیله به نیروهای عمده دشمن امکان دهیم عمیقاً بدرون منطقه پایگاهی جنوب جیان سی نفوذ نمایند بدون آنکه بتوانند کوچکترین نقشی بازی کنند ؛ این میبایستی مرحله اول عملیات ما میبود .

آنگاه اگر دشمن بسوی شمال باز میگشت ، سپاهیاناش ناگزیر بسیار فرسوده میشدند و ما میتوانستیم از فرصت استفاده کرده و واحدهای زخم پذیر او را در هم بکوبیم ؛ این میبایستی مرحله دوم عملیات ما را تشکیل میداد . هسته اصلی این نقشه چنین بود : اجتناب از برخورد با نیروهای عمده خصم و ضربه زدن بر نقاط ضعف او . ولی وقتی که واحدهای ما پیشروی بسوی فوتیان را آغاز کردند ، دشمن متوجه ما گردید و سرعت دو لشکر بفرماندهی چن چن و لوه جوه بین به صحنه اعزام کرد . از اینرو ما مجبور شدیم نقشه خود را عوض بکنیم و به گائوسین سیو واقع در مغرب سین گوه باز گردیم . در آنموقع فقط این محل با اطرافش که مساحتی برابر چند ده لی مربع را دربر میگرفت ، برای تمرکز قوای ما باقی مانده بود . ما یک روز بعد از آنکه آنجا متمرکز شدیم ، تصمیم گرفتیم سرعت بسوی مشرق در سمت لیان تان واقع در قسمت شرقی شهرستان سین گوه ، لیان تسون واقع در قسمت جنوبی شهرستان یون فون و حوان پی واقع در قسمت شمالی شهرستان نین دو حرکت کنیم . در همان شب با استفاده از تاریکی از دالانی به عرض . ۴ لی ، بین لشکر جیان دین وین و واحدهای جیان گوان نای ، تسای تین کای و حان ده چین گذشتیم و از لیان تان سر در آوردیم . فردای آن روز با پیشقراولان نیروهای شان گوان یون سیان (که فرماندهی عملیات لشکر خودش و لشکر حائو مون لین را بعهده داشت) چند زد و خورد کوچک داشتیم . روز سوم به

لشگر شان گوان یون سیان ضربه زدیم - این نخستین نبرد ما بود . روز چهارم به لشگر حائو مون لین ضربه زدیم - این دومین نبرد ما بود . سپس بعد از يك راه پیمائی سه روزه از حوان پی سر در آوردیم و با لشگر مائو بین وین به زد و خورد پرداختیم - این سومین نبرد ما بود . ما در هر سه این نبردها پیروز شدیم و پیش از ده هزار قبضه تفنگ بغنیمت گرفتیم . در اینموقع تمام نیروهای عمده خصم که بسمت مغرب و جنوب پیش میرفتند ، بسمت مشرق روی آوردند و تمام توجه خود را به حوان پی معطوف ساختند و بسرعت فوق العاده بآنطرف روان شدند تا ما را به نبرد مجبور سازند ؛ آنها با بستن حلقه محاصره بما نزدیک میشدند . ما از دالان کوهستانی تنگی به عرض ۲۰ لی ، بین قوای جیان گوان نای ، تسای تین کای و حان ده چین در یکطرف و قوای چن چن و لوه جوه بین در طرف دیگر مخفیانه گذشتیم و پس از آنکه از مشرق بمغرب دور زدیم ، در شهرستان سین گوه متمرکز شدیم . تا دشمن این حرکت ما را کشف کرد و پیشروی بسمت مغرب را از سر گرفت ، قوای ما مدت پانزده روز استراحت کرده بود ، حال آنکه قوای دشمن چنان گرسنه و درمانده شده بود که دیگر قادر به پیکار نبود و بدینجهت تصمیم به عقب نشینی گرفت . ما با استفاده از این عقب نشینی به واحدهای جیان گوان نای ، تسای تین کای ، جیان دین وین و حان ده چین حمله ور گشتیم و يك تیپ جیان دین وین و يك لشگر حان ده چین را از بین بردیم و چون نتوانستیم از درگیری با لشگرهای جیان گوان نای و تسای تین کای به نتیجه ای برسیم ، بالاخره گذاشتیم که فرار کنند .

وضعیت در چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" از اینقرار بود : دشمن در سه ستون بسوی گوان چان پیش میرفت ؛ نیروی عمده او را ستون شرقی تشکیل میداد ، در حالیکه دو لشگری که ستون غربی را تشکیل میدادند،

در جلوی ما ظاهر گشتند و علاوه بر این به ناحیه تمرکز قوای ما خیلی نزدیک شده بودند. از اینجهت ما فرصت یافتیم ابتدا به ستون غربی دشمن مستقر در بخش جنوبی شهرستان ای هوان حمله کنیم و با یک ضربه دو لشکر لی مین و چن شی جی را از بین ببریم. وقتی که خصم دو لشکر از ستون شرقی خود را برای پشتیبانی از ستون مرکزی اعزام کرد و به پیشروی ادامه داد، ما موفق شدیم بازهم یک لشکر دیگر او را در جنوب شهرستان ای هوان از بین ببریم. ما طی این دو نبرد بیش از ده هزار قبضه تفنگ بدست آوردیم و این عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بطور عمده در هم شکستیم.

دشمن در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در حین پیشروی استراتژی جدیدی بکار برد که عبارت بود از "جنگ استحکامات". وی اول لی چوان را گرفت. ارتش ما که در صدد برآمد لی چوان را پس بگیرد و در بیرون منطقه پایگاهی با دشمن بنبرد پردازد، به سیائوشی واقع در شمال لی چوان که یکی از مواضع مستحکم دشمن بود و بعلاوه در منطقه سفید قرار داشت، حمله ور گشت. ولی چون این حمله با ناکامی روبرو شد، حملات خود را به زی سی چپائو متوجه ساخت که این محل نیز یکی از مواضع مستحکم دشمن و در منطقه سفید در جنوب شرقی سیائوشی واقع بود، معذک ارتش ما باز هم با ناکامی روبرو شد و سپس در جستجوی نبرد میان نیروهای عمده دشمن و استحکامات سخت وی بعملیات چرخشی پرداخت تا آنکه بالاخره به پاسیویته کامل افتاد. ارتش ما در تمام طول پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" که یک سال ادامه داشت، نتوانست کوچکترین ابتکاری از خود نشان بدهد و بالاخره مجبور شد منطقه پایگاهی خود را در جیان سی ترک گوید.

تجاریبی که ارتش ما طی این پنج عملیات ضد "محاصره و سرکوب"

بدست آورده ، نشان میدهند که برای ارتش سرخ که در موضع دفاعی است و میخواهد ارتش نیرومند مأمور "سرکوبی" خصم را خورد کند ، نخستین نبرد در تعرض متقابل دارای اهمیت بسیار بزرگی است . فرجام این نخستین نبرد چنان تأثیر عظیمی در مجموع اوضاع میگذارد که حتی در سراسر طول جنگ تا آخرین نبرد ادامه می یابد . از اینجا میتوان به نتایج زیرین رسید :

اولا : در نخستین نبرد حتماً باید پیروز شد . ما باید تنها زمانی بحمله دست زنیم که وضعیت دشمن ، زمین و پشتیبانی اهالی همگی برای ما مساعد و برای خصم نامساعد باشد و واقعاً اطمینان به پیروزی داشته باشیم . در غیر اینصورت بهتر است عقب بنشینیم و با کمال احتیاط منتظر فرصت باشیم . فرصت دیر یازود بدست می آید ؛ ما نباید نسنجیده و شتابزده به نبرد تن در دهیم . ما در نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" اول باین فکر افتادیم که به سپاهیان تن دائو یوان حمله ور شویم ؛ ما دو بار پیشروی کردیم ولی هر بار مجبور شدیم خودداری کنیم و برگردیم ، زیرا دشمن مواضع مسلط خود را در ارتفاعات یوان تو ترك نمیکرد . چند روز بعد ما قوای جان هوی زان را که باسانی شکست پذیر بودند ، گیر آوردیم . در دومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ارتش ما تا دون گو پیش رفت و فقط باین منظور که منتظر بماند تا سربازان وان جین یو مواضع محکم خود را در فو تیان ترك گویند ، علیرغم خطر درز کردن اطلاعات ۲۵ روز تمام در نزدیکی دشمن سنگر گرفت و کلیه پیشنهادهائی را که ناشی از شتابزدگی و خواستار حمله فوری بود ، رد کرد و بالاخره نیز به نتیجه مطلوب رسید . در سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" با وجود اینکه دورادور ما طوفانی بر پا شده بود و ما پس از چرخشی به مسافت يك هزار لی به پایگاه خود باز گشتیم ، و با وجود اینکه دشمن پی برده بود که میخواهیم او را دور بزنینم ، صبر و شکیب را از دست ندادیم ،

بعقب باز گشتیم ، با تغییر تاکتیک خود شکافی در مرکز بوجود آوردیم و بالاخره در نبرد لیان تان بنخستین موفقیت نائل آمدیم . در جریان چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ، پس از آنکه حمله ما در نان فون با ناکامی روبرو شد ، بطور مصمم عقب نشستیم و بالاخره از جناح راست دشمن سر در آوردیم و قوای خود را در ناحیه دون شائو متمرکز کردیم و در جنوب شهرستان ای هوان نبرد بزرگی پرداختیم که عاقبت به پیروزی انجامید . فقط در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بود که اهمیت نخستین نبرد اصلاً شناخته نشد . از دست رفتن مرکز شهرستان لی چوان موجب سراسیمگی ارتش ما شد و ارتش ما بمنظور پس گرفتن آن بسوی شمال بجلوی دشمن شتافت و سپس بجای آنکه برخورد غیرمنتظره در سیون کو را که به پیروزی ما تمام شد (یک لشکر دشمن از بین رفت) ، بعنوان نخستین نبرد بحساب آورد و تغییراتی را که در اثر این نبرد ضرورتاً میبایست حاصل شود ، در نظر بگیرد ، شتابان و بدون اطمینان به پیروزی به سیائو شی حمله ور شد . از اینرو در نخستین قدم ، ابتکار عمل از دست رفت ؛ این واقعاً بدترین و نابخردانه ترین شیوه جنگیدن است .

ثانیاً نقشه نخستین نبرد باید دیباچه نقشه مجموع عملیات اپراتیو و جزء ارگانیک آن باشد . اگر نقشه درستی برای مجموع عملیات اپراتیو نداشته باشیم ، بهیچوجه نمیتوانیم نخستین نبرد را واقعاً با موفقیت بانجام برسانیم . عبارت دیگر حتی اگر نخستین نبرد به پیروزی منتهی گردد ، ولی برای مجموع عملیات اپراتیو مفید نباشد بلکه بعکس زیانبخش باشد ، باید علیرغم پیروزی بدست آمده آنرا بمثابه شکست تلقی کرد (مانند نبرد سیون کو طی پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب") . از اینجهت پیش از آنکه به نخستین نبرد پردازیم ، باید چگونگی نبرد دوم ،

سوم ، چهارم و حتی نبرد آخر را در خطوط کلی در نظر بگیریم و حساب کنیم که پس از پیروزی و یا شکست هر نبرد ، چه تغییراتی در وضعیت عمومی دشمن روی خواهد داد . گرچه فرجام نبردها همیشه درست طبق انتظار ما جریان نمیآید - و در واقع نیز بهیچوجه نمیتواند کاملاً طبق انتظار ما جریان یابد - ولی باید در پرتو وضعیت عمومی هر دو طرف با دقت و واقع بینی به همه جهات امر بیاندیشیم . در بازی شطرنج بدون تسلط بر وضع کلی نمیتوان حتی يك حرکت واقعاً خوب هم انجام داد .

ثالثاً باید بآنچه که در مرحله استراتژیک آینده جنگ روی خواهد داد ، نیز فکر کرد . آن استراتژی که فقط تعرض متقابل را در نظر بگیرد و اقداماتی را که باید پس از پیروزی تعرض متقابل و یا احتمالاً پس از ناکامی آن اتخاذ کند ، از دیده فرو گذارد ، وظیفه خود را خوب انجام نداده است . استراتژی باید در يك مرحله استراتژیک مشخص ، مراحل بعدی و یا لااقل مرحله ثانوی را در نظر بگیرد . اگر چه پیش بینی تغییرات آینده دشوار است و اشیاء هر چه دورتر باشند ، مبهم تر بنظر میرسند ، معذک میتوان تغییرات آینده را در خطوط کلی حساب کرد و لازم است که دورنماهای آینده جنگ در نظر گرفته شوند . چنین شیوه رهبری ، یعنی پیش بینی نکردن گام بعدی در جنگ ، بهمان اندازه زیانبخش است که در سیاست . بعد از هر اقدام باید تغییرات مشخصی را که بوجود آمده است ، بررسی کرد و بر مبنای آن نقشه های استراتژیک و اپراتیو تنظیم شده را تصحیح و یا تکمیل کرد ، و گرنه ممکن است دچار این اشتباه شویم که ناآگاهانه باستقبال خطر بشتاییم . مع الوصف وجود نقشه طویل المدتی که در خطوط کلی آن تعمق شده باشد و يك مرحله کامل استراتژیک و یا حتی چندین مرحله استراتژیک را دربر گیرد ، ضرورت مطلق دارد . بدون داشتن چنین نقشه ای احتمال این لغزش می رود که عزم

راسخ خود را از دست دهیم، عاجز و پاسیو گردیم و در نتیجه عملاً به نیاز استراتژیک دشمن خدمت کنیم و خود را بحالت انفعال بیافکنیم. باید دانست که ستاد کل فرماندهی دشمن تا حدودی دارای دید استراتژیک است. ما نمیتوانیم به پیروزی استراتژیک دست یابیم مگر آنکه خود را طوری بار بیاوریم که يك سر و گردن از دشمن بلندتر باشیم. در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، مشی‌های اپورتونیستهای "چپ" و جان گوه‌تائو در هدایت استراتژیک بطور عمده بدان جهت اشتباه‌آمیز بود که این نکته رعایت نشده بود. بطور خلاصه ما باید در مرحله عقب‌نشینی مرحله تعرض متقابل را هم پیش‌بینی نمائیم، و در مرحله تعرض متقابل مرحله تعرض را نیز در نظر بگیریم، و بالاخره در مرحله تعرض عقب‌نشینی را باز پیش‌بینی کنیم. خودداری از این کار و محدود ساختن دید خود به مصالح آنی بمفهوم باستقبال شکست رفتن است.

نخستین نبرد باید به پیروزی بیانجامد؛ نقشه مجموع عملیات اپراتیو باید در نظر گرفته شود؛ مرحله استراتژیک ثانوی باید بحساب گذاشته شود. چنین است سه اصلی که ما در شروع تعرض متقابل، یعنی هنگامیکه به نخستین نبرد میپردازیم نباید فراموش کنیم.

۶ - تمرکز قوا

تمرکز قوا آسان بنظر میرسد، ولی در واقع کار بس دشواری است. همه میدانند که بهترین راه برای غلبه بر نیروی نظامی قلیل استفاده از نیروی نظامی کثیر است، معدلك هستند بسیاری که توانائی این کار را ندارند و بعکس نیروهای خود را غالباً پخش میکنند. علت اینستکه اینگونه فرماندهان نظامی سررشته‌ای از علم استراتژی ندارند و وقتیکه در مقابل يك وضعیت

بغرنج قرار میگیرند، دست و پای خود را گم میکنند و بالنتیجه اسیر وضعیت میگردند، ابتکار عمل را از دست میدهند و به واکنشهای پاسیو توسل میجویند. اوضاع هر قدر هم که بغرنج، وخیم و سخت باشد، فرمانده نظامی باید قبل از هر چیز توانائی آنها داشته باشد که قوای تحت فرماندهی خود را مستقلاً و مبتکرانه آماده کند و بکار اندازد. موارد زیادی پیش میآید که فرمانده اجباراً بوسیله دشمن بحالت انفعال میافتد، ولی در چنین مواردی مهم اینستکه سرعت ابتکار عمل را دو باره بدست آورد، والا نتیجه حتماً شکست خواهد بود.

ابتکار عمل يك مفهوم خیالی نیست بلکه مشخص و مادی است. در اینجا آنچه بیش از همه اهمیت دارد، عبارتست از حفظ و تمرکز نیروهای مسلح که بعد اکثر بزرگ و آکنده از روحیه رزمنده باشند.

در جنگ تدافعی که نسبت به جنگ تعرضی برای بسط کامل نیروی ابتکار امکان بس کمتری موجود است، گرفتار شدن به پاسیویته امری است سهل و ممکن. معذک جنگ تدافعی که از لحاظ شکل غیرفعال است، میتواند دارای مضمون فعال باشد و از مرحله ایکه از لحاظ شکل غیرفعال است، بمرحله ای که هم شکل و هم مضمون فعال دارد، گام نهد. عقب نشینی استراتژیکی که کاملاً از روی نقشه پیش بینی شده است، ظاهراً اجباری بنظر میرسد، اما در واقع هدفش عبارتست از حفظ نیروها، برای در هم شکستن دشمن در انتظار فرصت مناسب نشستن، جلب دشمن بعمق سرزمینهای خودی و تدارك تعرض متقابل. از طرف دیگر تن در ندادن به عقب نشینی و ورود به نبرد با شتابزدگی (مانند نبرد در سیائوشی) ممکن است بظاهر تلاشی جدی برای بدست آوردن ابتکار عمل جلوه کند، ولی در واقع پاسیویته محض است. تعرض متقابل استراتژیکی فقط در مضمون فعال نیست بلکه در شکل هم حالت پاسیو دوره عقب نشینی را از دست میدهد. تعرض متقابل ارتش ما

در برابر ارتش دشمن کوششی است بمنظور سلب ابتکار عمل از وی و کشاندن او بحالت غیرفعال .

شروط ضرور برای نیل کامل باین هدف عبارتند از : تمرکز قوا ، جنگ متحرك ، جنگ زودفرجام و جنگ نابود کننده . از میان این شروط ، تمرکز قوا اولین و مهمترین شرط است .

تمرکز قوا درست برای تغییر وضع بین دشمن و ما لازم می آید. اولاً هدف این تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ پیشروی و عقب نشینی است . در گذشته دشمن پیش می آمد و ما عقب می نشستیم ، ولی اکنون ما در تلاش برای ایجاد وضعی هستیم که ما پیش رویم و دشمن عقب بنشیند . اگر ما قوای خود را متمرکز سازیم و در نبردی پیروز شویم ، آنگاه در آن نبرد به هدف فوق الذکر نایل آمده ایم ، و بعلاوه این در تمام عملیات اپراتیو نیز تأثیر خواهد گذاشت .

ثانیاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ حمله و دفاع است . در جنگ تدافعی ، عقب نشینی که تا نقطه انتهای پیش بینی شده ادامه می یابد ، اساساً مربوط بمرحله غیرفعال یعنی بمرحله "دفاع" است ؛ در صورتیکه تعرض متقابل مربوط بمرحله فعال یعنی بمرحله "حمله" است . گرچه تعرض متقابل در تمام طول دفاع استراتژیک خصمت دفاعی خود را حفظ میکند ، معذک در مقایسه با عقب نشینی ، نه فقط در شکل بلکه در مضمون نیز نشانه چرخشی است . تعرض متقابل گذار از دفاع استراتژیک به تعرض استراتژیک محسوب میشود و ماهیتاً مقدمه تعرض استراتژیک است ؛ درست بخاطر تعرض متقابل است که نیروها تمرکز می یابند .

ثالثاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ عملیات در خطوط داخلی و خارجی است . ارتشی که در خطوط داخلی استراتژیک عمل میکند ، بویژه